

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جميع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایت إنما يحلل الکلام و يحرم الکلام بود و بنا بود که روایت عبدالرحمن ابن حجاج را هم خواندیم.
عبدالرحمن ابن حجاج یک روایتی دارد که خواندیم که عرض کردیم توش یک قال داشت، احتمال دادم که این قال زیادی باشد، گفتم خیلی منسجم نیست اما به احتمال زیاد آن قال سر جای خودش باشد و آن جمله بعدی هم به نحو انکار باشد که در مرآت العقول هم مرحوم مجلسی احتمال داده است. بنا بود راجع به روایت عبدالرحمن ابن حجاج توضیحات مفصلی بدهیم و بعد روایت عبدالرحمن ابن حجاج یک متن دیگر هم دارد که پیش صدوق است. این هم جز عجائب کار است که مرحوم صدوق یک متنی از روایت عبدالرحمن ابن حجاج نقل می کند که با این متن مرحوم کلینی مخالف است یعنی کیفیت جمعش الان، مگر این که بگوییم از این مطلب دو نسخه بوده.

به هر حال دیگر دیدیم که وارد آن بحث شدن و طول و تفصیلش خیلی بحث را کلاً خارج می کند و به عالم دیگری می رود، گفتیم این بحث را در ذیل بحث فضولی بگذاریم لا تبع ما لیس عندک. دیروز اجمالاً روایت لا تبع ما لیس عندک، بیع ما لیس عندک را خواندیم. عرض کردیم روایت بیع ما لیس عندک پیش مشهور اهل سنت صحیح است یعنی آن را صحیح می دانند بزرگان شان مثل حتی ابن حزم، یک توضیحاتی عرض کردیم و جزء احادیث مکتوب از زمان رسول الله است ادعای خودشان. این هم جز احادیثی است که در سال هشتم هجری در فتح مکه عبدالله پسر عمرو عاص این را از زبان رسول الله شنیده و ضبط کرده است. توضیحاتش دیروز گذشت و نقش این روایت در کتب ما.

من چون دیروز عرض کردم این روایت در کتب ما یکی در کتاب عمار ساباطی آمده، کتاب عمار ساباطی این متن را آورده لکن این متن در کتب اهل سنت و کتابی که ما داریم چهار تایی است، عمار ساباطی سه تایش کرده است. بیع ما لیس عندک را برداشته است.

یک متن در عمار ساباطی آمده و یک متن هم در کتاب تهذیب آمده از سلیمان ابن صالح، آن متن چهار تایی است که دیروز هم خواندیم و دیگر الان توضیحات آن متن را بگذارید ان شا الله بعدا.

در هر دو تا هم یک نکته ای را عرض بکنم چون عرض کردم متاسفانه در این جامع الاحادیث حتی در این ویرایش های جدیدش این نکته عناوین ابواب را مراعات نکردند. این دو تا روایت در کتاب تهذیب در باب زیادات است، در متن کتاب نیست یعنی در متن ابواب نیست چون ایشان بعد از این که روایات را به عنوان شرح کتاب مقنعه شیخ مفید آورده است بعد آخر هر فصل کلی زیادات دارد. یک روایاتی را بعد پیدا کرده مربوط به آن جا بعد آورده است یعنی در وقت نوشتن خود متن تهذیب هم این روایت را ایشان نیاورده است. بعد اضافه کرده است در بحث زیادات و عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرار که اگر می خواهد الان کتابی مثل جامع الاحادیث نوشته بشود یا مثلا کافی را بخواهند یا وسائل را تحقیق بکنند عناوین ابواب را بیاورند چون خیلی موثر است. در متن باب نیست، هر دو روایت را در زیادات آورده است. در دعائم هم یکیش را از آن چهار تا آورده است. دیگر شرح آن ها را دیدم اگر بخواهم الان شرح بدهم خیلی طولانی می شود، ان شا الله چون بیع ما لیس عندک می خورد و مربوط می شود به بیع فضولی ان شا الله تفصیل کلام در آن جا.

یک نکته دیگر من آن روز عرض کردم احتمال می دهم قال زیادی باشد به این نسخه کافی جدید که با ده پانزده تا نسخه مقارنه کرده در این جا هم از دو نسخه کافی نقل کرده که قال ندارد اما من فکر می کنم تصحیح قیاسی است، کسی مثل من ذهنش مشوه بوده گذاشته قال را حذف کرده. فکر نمی کنم روایت در متن کتاب نبوده. به هر حال چون فعلا من عرض کردم ما غیر از این که بگوییم با چند نسخه مقابله شد آن نسخ را هم باید ارزیابی بکنیم از مقدار صحتش، سقمش، دخل و تصرفش، زیاده اش، نقیصش. باید روی این ها کار بشود. فعلا من چون آن دو نسخه ای را که ایشان اسم برده نشد روی آن کار بکنم از دو نسخه ایشان نقل کرده که قال نیست یعنی مطلبی که به ذهن من بود چون آن روز عرض کردم گفتیم احتمالا این طور تا عبارت را منسجم بکنیم. عبارت باز هم مشکل دارد نه این که منسجم است. آن هم توش دیدیم که در دو نسخه هم قال نیست، همان حرفی که من قیاسا عرض کرده بودم در

.....

دو نسخه از کافی نیست. فعلا به همین مقدار اکتفا می کنیم این قسمت بحث را می بندیم و بحث را می کشیم سرِ إنما يحلل الکلام و يحرم الکلام چون آن خیلی دنباله دارد. بررسی کردن آن روایات مخصوصا چون توش بحث سلم هم هست راجع به آن مطلب و چطور امام باقر مطلبی را می گویند که به حسب ظاهر باز با صدر کلام معارض است احتیاج به شرح تاریخی و اقوال دارد. به هر حال اجمالا قدر متیقن معلوم می شود عبدالرحمن ابن حجاج در محیط کوفه مخصوصا با رای ابوحنیفه آشنا بوده. یک مقدار کلماتی که او دارد رای ابوحنیفه است. من دیگر به همین مقدار اکتفا می کنیم چون روایت نکات فنی فراوانی دارد بخواهم وارد آن بحث بشوم طول می کشد چون باید کتاب های اهل سنت را بیاوریم و این که چه کسی چه گفته خیلی طول می کشد، فعلا به همین مقدار اکتفا می کنیم بقیه بحث ان شا الله باشد برای همان بحث فضولی.

اما این ذیل: ما دیروز یک عرض کلی یعنی دو سه روزه یک عرض کلی راجع به تاریخ این متن مطرح کردیم، عرض کردیم این روایت مال کتاب ابن ابی عمیر است، انصافا شواهد ثبوت در کتاب هست، قوی است چون اولاً در قرن چهارم کلینی نقل کرده از نسخه ابراهیم ابن هاشم که نسخه معروف قم است که قمی ها قاعدتا به آن اعتماد کردند. ثانیاً شیخ طوسی بعد از ایشان از کتاب حسین ابن سعید در قرن سوم نقل کرده، آن هم از ابن ابی عمیر. انصافا دو تا مصدر مستقل، دو راه مستقل است، انصافا تایید می کند. عرض کردم فقط اشکالی که بین این دو تا هست یکی در این نسخه تهذیب که یَحْلُ الکلام آمده، حالا اگر یُحْلُ نخوانیم که عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی گفته فعل مجرد آمده است. آقای خوئی هم اشکال کرده، ایشان از کتاب وسائل نقل کرده مرحوم آقای اصفهانی از کتاب وسائل گفته نسخه وسائل که پیش من است. عرض کردیم من یک تعبیری دارم شما حتی المقدور به ریشه ها برگردید نه به شاخه ها. وسائل شاخه است، ریشه اصلی خود کتاب تهذیب است، ریشه اصلی کتاب حسین ابن سعید است مال قرن سوم. به ما نرسیده است که ما اسمش را مصدر اولی، مصدر متوسط و مصدر آخر گذاشتیم. آخرین مصدر ما تهذیب است. در تهذیب یَحْلُ است حالا وسائل هر جور نقل کرده یا یُحْلُ، چون دو تا لام نداریم. در کافی دو تا لام دارد

این راجع به این حدیث و عرض کردیم این حدیث ابن ابی عمیر را مرحوم صدوق کلاً نیاورده، حتی مرحوم صدوق در فقیه سه تا روایت در باب مزارعه است که إنما یحرم الکلام فقط توش هست، آن ها را هم نیاورده با این که آن ها صحیح هم هستند. این راجع به خلاصه عمل صدوق و من عرض کردم خوب دقت بکنید عادتاً این نکته ای است، ما چون الان یک زمانی هستیم که می توانیم تصمیم گیری بکنیم لکن عادتاً در شیعه اگر روایتی در کافی به عنوان مکتب شاخصه مهم قم و در تهذیب بیاید چون اصحاب بعدی ما بیشترین اعتمادش روی تهذیب است. عادتاً این روایت در شیعه جا می افتد این به طور کلی. این قاعده در ذهن مبارکتان باشد

پرسش: کافی اضبط است

آیت الله مددی: حالا کافی اضبط است یا نه جای خودش باشد. حالا چون آن بحث ها را موردی حساب بکنیم. به طور متعارف می گویم نمی خواهم موردی بگویم اگر حدیث منفرداً در فقیه بیاید عادتاً بین شیعه جا نمی افتد. این را عادتاً عرض میکنم مثل مثلاً فرض کنید علل فضل ابن شاذان عن الرضا علیه السلام، این جا نیفتاده اما اگر در کافی و تهذیب بیاید عادتاً در شیعه جا می افتد، این را به طور طبیعی عرض میکنم. حالا ممکن است شما بگویید بحث علمی اقتضا نمی کند این درست نیست، آن بحث دیگری است. من به طور طبیعی می گویم مخصوصاً عرض کردم مرحوم علامه مثلاً در مختلف که من یک مقداری روی آن کار کردم، در مختلف فقط از تهذیب و فقیه نقل می کند، از کافی نقل نمی کند. این هم خیلی عجیب است. ظاهراً این ذهنیت موجود بوده که اگر تهذیب نقل کرد کلاً در کافی هست و تا حالا در همین چند روزه چند تا شاهد خواندیم روایاتی که در کافی هست و در تهذیب هم نیست، در فقیه هم نیست. همین دو سه روزه خواندیم به مناسبت همین باب یکی دو تا روایت که در کافی هست و اما در تهذیب نیامده اما این به طور طبیعی جا افتاده. مثلاً همین حدیث رفع خیلی در کلمات بعدی ها نیامده، حدیث رفع شش تایی، چرا؟ چون در تهذیب نیامده، در کافی هست در اصول کافی. نمی دانم چرا شیخ روایت اصول را در تهذیب نیاورده. عده ای از موارد در اصول کافی هست که شیخ در تهذیب نیاورده. این روایت حدیث رفع را در حقیقت باید گفت بعد از آمدن اخباری ها و بعد از آمدن مرحوم وحید بهبهانی خیلی بحثش داغ شد، اصلاً داغ شدن بحث حدیث رفع مال بعد از وحید بهبهانی است، قرن دوازدهم. در تهذیب نبود، اخباری ها چون آن را

آوردند و در شبهات موضوعیه حملش کردند گفتند مربوط به احکام نمی شود آقایان اصولی ها آمدند گفتند نه رفع ما لا یعلمون اطلاق دارد، شامل احکام هم می شود. این شهرت بعد است، اصولا آثاری که در کتاب مثلا حدیث من بلغ اصلا در تهذیب نیست، اصلا در کتب شیخ نیست، در خلاف هم نیست، در مبسوط هم نیست. من بلغه شیء من الثواب کافی این دو تا حدیث را سند هایش هم به حسب ظاهر معتبر است، این دو حدیث را در اصول آورده. این را ما چند دفعه عرض کردیم که مثلا این حدیث الزموا ما الزموا به انفسهم. قاعده الزام. این در تهذیب است، نه در کافی هست نه در فقیه. این حدیث الزموا ما الزموا به انفسهم و نه مرحوم صدوق. هیچ کدامشان این حدیث را نیاوردند اما مشهور شد. با این که اگر تحلیل هم بشود سند روشنی هم ندارد، اصلا گیر دارد، مشکل دارد لذا الان نمی خواهیم وارد بحثش بشویم لذا ما هم قاعده الزام را قبول نکردیم. هم گیر فنی علمی دارد هم گیر مصدري دارد.

پرسش: این که تقلید از شیخ می کنند

آیت الله مددی: آهان این ها خیال می کنند تقلید از شیخ مال دویست سال بوده، الان برایتان روشن شد تا همین روزگار ما هم ادامه دارد.

پرسش: آقای خوئی فتوا می دهد

آیت الله مددی: اصلا بعد ها یواش یواش ادعای اجماع شده، کسانی که قواعد فقهیه نوشتند قاعده الزام دارند یکی از مدارکش اجماع است، اصلا قبل از شیخ این حدیث نیامده است. اصولا این حدیث مال مصادر ما نیست، اصلا مال مصادر واقفیه است. اصلا در کتب ما نیست، این اصلا در کتب واقفیه است و از طریق واقفیه است، ربطی هم به فقه ما ندارد لکن چون شیخ این را آورد این در شیعه جا افتاد قاعده الزام یا الزموا ما الزموا به انفسهم مواردش کجاست الی آخره.

این را خوب دقت بکنید من چون این ها نکات فنی است وقتی نکته ای را می بینید. قاعدتا اگر حدیث در کافی و تهذیب باشد قاعدتا در شیعه جا می افتد. حالا این استناد علمیش روشن هست یا روشن نیست آن بحث دیگری است و إلا قاعدتا جا می افتد. این

.....
إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام را من شواهدش را عرض کردم انصافا مشکلاتی دارد لکن به خاطر این نکته یعنی هم وجودش در کافی و هم وجودش در تهذیب در بین شیعه جا افتاده است. این راجع به وضع اجمالی حدیث.

پرسش: این روایت هایی که مربوط به (مبهم ۱۳:۲۲) است که کلینی نقل می کند و در کافی نیست

آیت الله مددی: خیلی کمند، حالا مثلا در همین جا آن حدیث عبدالرحمن ابن حجاج را عرض کردم، یک حدیث دومی از عبدالرحمن گفتند که نخواندیم، آن را شیخ صدوق نقل کرده در کافی هم نیست، در تهذیب هم نیست. آن مال عبدالرحمن ابن حجاج فقط شیخ صدوق. در وسائل نوشته الکافی عن فلان عن فلان، سند هم برایش آورده، در کافی هم اصلا نیست. حالا خیلی عجیب است مرحوم صاحب وسائل این را با سند به کافی نسبت داده، سندش هم غیر از فقیه است و به مرحوم کلینی نسبت می دهد، در کافی موجود هم نیست. احتمالا با یک حدیث دیگری اشتباه کرده و إلا خیلی بعید است، تعجب آور است. چون من من جمله به روضة المتقین مرحوم مجلسی هم مراجعه کردم، مجلسی پدر، چون احتمال دادم که نسخه ای از کافی در آن وقت شاید در اصفهان بوده یا در ایران بوده که منشا اشتباه شده، دیدیم ایشان هم نوشته این قسمت در کافی نیست.

علی ای حال کیف ما کان چون آن بحث طولانی دارد ما آن را ول کردیم، چون دیدیم فعلا بخواهیم آن و آن نسخه و آن بحث ها را بکنیم کلا این بحث چند ماه طول می کشد. فعلا به این مقداری برگردیم که الان هست. عاداتا چنین متنی در شیعه جا می افتد، این خلاصه مطلب . این راجع به

پرسش: مبهم ۱۴:۵۰

آیت الله مددی: آن الزام معلوم نیست، یکی در ارث گفته شده معلوم نیست قاعده الزام باشد.

به هر حال وارد آن بحث نشویم، بحث عمده ای که در روایت قاعده الزام است طلاق سه طلاقه است که اصلا ما روایت معارض داریم نه این که فقط به قاعده الزام عمل نشده. آن بحثش چون یک بحث مستقلی است باشد جای خودش.

پس بنابراین دقت بفرمایید این را می خواهیم به طور طبیعی خدمتتان عرض بکنم ما الان آمدم مناقشات کردیم گفتیم این روایت سندش این طور است فلان کذا این طور، مصدرش این طور، در حدیث عبدالرحمن این ذیل نیامده، جای دیگر هم نیامده، این سوال و جواب جاهای دیگر آمده، راوی دیگر نقل نکرده. عرض کردیم به طور متعارف در دنیای حدیث نه حدیث ما، حدیث اهل سنت این طوری است که وقتی یک حدیثی این جوری باشد که یک راوی معین دارد، راوی دیگر آن ذیل را نگوید، بعد روات دیگر دارد آن ذیل را نگویند می گویند این حدیث مدرج است. این مصطلح است اما این در ما نیست، اشتباه نشود. ما ضوابط خودمان را داریم. اصولا عرض کردم که مطالب رجالی و حدیثی ما در یک دایره محدودی است، محدود به مذهب است. ما در دایره آن ها نیستیم لذا اصولا عده ای اصلا می گویند شما بحث های حدیثی نکنید چون بحث حدیثی می کنید آخرش به در مسدود می رسید، چون بحث حدیثی در دنیای سنی بروید، اصلا بحث حدیثی ما در دنیای سنت جا ندارد چون اصلا رجال ما را نمی شناسند. آن وقت اگر بنا شد دنیای ما باشد برویم همان عمل اصحاب یا اصلا بحث سندی را نکنیم.

کیف ما کان خوب دقت بکنید پس این که این حدیث را مدرج بدانیم این خلاف متعارف سیره اصحاب ماست. این که این مناقشاتی که من عرض کردم در حدیث بشود این خلاف متعارف است، متعارف این شناخت مذهب، خودش طول تاریخ مذهب یکی از ارکان فقاقت است. در طول تاریخ اگر حدیث در کافی مخصوصا در این جا که در تهذیب آمده از مصدر دیگر چون تهذیب غالبا از کافی نقل می کند. به اصطلاح من اسمش را مصدر عرضی گذاشتم در مقابل مصدر طولی یعنی اگر تهذیب از کافی نقل بکند اصطلاحا مصدر طولی است اما اگر تهذیب از یک مصدر دیگر نقل بکند مصدر عرضی است. این جا از کافی نقل نکردند. عادات اصحاب ما این را قبول می کنند. در قرن عرض کردم مهم ترین تنقیح حدیث ما در قرن چهارم توسط کلینی است و توسط ابن ولید و شیخ صدوق تقریبا ادامه ابن ولید. در قرن پنجم تقریبا کار حدیثی مستقلی را به این معنا ما نداریم یعنی مثل کافی در قرن پنجم نداریم اما انتخاب احادیث در فتوا منعکس شده است لذا خوب دقت بکنید می خواهیم ریشه ها را بگویم اگر می بینید تا زمان علامه و بعد از علامه می گویند معاطات مفید ملک نیست ادعای اجماع شده در حقیقت روح آن اجماعات این حدیث است و روح این حدیث از

کتاب کافی و تهذیب است. (مهم ۲۵: ۱۸) این را هم دقت فرمودید؟ این چون یک نکته ای است که این که ما بگوییم اجماعات هست یا نه، نه اجماعات مسئله لکن روح آن اجماعات این جاست إنما يحلل الكلام چون معاطات کلام ندارد لذا آمدند گفتند معاطات مفید ملک نیست. این که من می گویم تلقی به قبول می شود در حقیقت یک ربطی دادیم بین اجماعات و مصدر این اجماعات. در حقیقت مصدر این اجماعات در قرن دوم و سوم روی کتاب ابن ابی عمیر است در بغداد.

پرسش: اباحه کرد؟

آیت الله مددی: می گوید لفظ باید باشد، کلام می خواهد، اباحه نمی شود، غیر لفظ نمی شود.

پرسش: پس اباحه هم نیست

آیت الله مددی: طبیعتا، اباحه به خاطر فعل خارجی نه به خاطر خود معاطات چون اجاز التصرف

این هم راجع به این. این یک قسمت حدیث پس یک قسمت حدیث مربوط به شناخت شد، یک قسمت مربوط به تلقی اصحاب شد. یک قسمت دیگر از حدیث مانده که الان در حوزه های ما گاهگاهی روی آن بحث می کنند بحث های سندی است، آیا همین حدیث را به لحاظ سندی می شود قبول بکنیم یا نه؟ خب به لحاظ سندی می دانید علی ابن ابراهیم ثقه ابراهیم ابن هاشم، گفته وثاقتش ثابت نیست شواهدی اقامه کردند. به نظر ما جای بحث ندارد، ابراهیم ابن هاشم اگر توش مناقشه بشود نزدیک هشتاد هفتاد درصد میراث قم از بین می رود، چهره معروفی که میراث ها را از کوفه و بغداد به قم آورد ابراهیم ابن هاشم است، البته ممکن است ابراهیم ابن هاشم فقیه بزرگواری نباشد، استاد این فن نباشد اما این که نسخه ایشان کاملا قابل قبول است چرا.

آن چیزی که خود من، چون الان نمی خواهم وارد بحث بشوم، فقط نظر نهایی خودم را عرض میکنم که به ذهن ما این جور می آید که مثلا احمد اشعری فقیه بزرگواری است، ناقل بزرگواری است، مقید به ضوابط تحدیث است، مقید به استاندارد های علمی است و انتخاب می کند، می تواند کم و زیاد بکند. مثلا ممکن است برود فرض کنید در کوفه از یک نفری یک کتابی از او نقل بکند، سیصد تا حدیث داشته باشد بعد بیاید در قم سی تایش را حدیث نقل بکند، بقیه اش را نقل نکند، مشکل داشته باشد. این کار یعنی کار تنقیح،

.....

کار پالایش، احتمالاً ابراهیم ابن هاشم اهل این کار نبوده. عرض میکنم این را هم هیچ کس ننوشته، از مشایخ هم نشنیدیم، برخورد خود بنده است یعنی استظهاری که خود بنده می کنم یعنی ابراهیم ابن هاشم کتاب را همین طور کشیده آورده قم. بیاید انتخاب بکند مثلاً بگوید این کتاب سیصد تا حدیث دارد مثلاً ۲۷۰ تا حدیثش یا معارض دارد یا ابهام دارد یا سندش کذا، این ها را قبول نکنیم و تحدیث نکند ظاهراً نبوده.

پرسش: پسرش چی؟

آیت الله مددی: پسرش معلوم نیست، پسرش مرد بزرگواری است اما به هر حال ایشان هم خیلی روشن نیست اما احمد اشعری کاملاً واضح است. من خدمتان عرض کردم چند بار عرض کردم یک قائمه ای است که هنوز هم ننوشتیم، یک لیستی است شاید در حدود بیست نفر باشند افرادی که از کوفه و عراق میراث ها را به قم آوردند. عرض کردیم بهترین میراث ها در درجه اول میراث احمد اشعری است و بدترین میراث احمد اشعری از قم به کوفه رفته و بدترین میراث ها محمد ابن علی صیرفی ابوسمینه است که گفته شده اشهر الکذابین، ایشان کوفه بوده آمده قم. شان ابو سمینه نقل میراث است، ابو سمینه از امام حدیث نقل نمی کند. در کتاب کافی هم متأسفانه احادیث ایشان هست، همین الان هم در کتاب کافی هست لکن این سرّش این است که ایشان میراث را نقل کرده. کلینی آن میراث هایی را که ایشان نقل کرده و صحیح بوده مقابله کرده آن ها را نقل کرده، این مشکل ندارد چون نقل میراث منحصر به شخص نمی شود. نقل مطلب یا به اصطلاح ما تولید علم منحصر به شخص می شود. دقت کردید؟

پرسش: آقا با دید فهرستیش هم می فرمایید متأسفانه؟ وقتی با دید فهرستی نگاه بکنیم

آیت الله مددی: خب مشکل درست می کند، الان یکی از اشکالات اهل سنت این است که الان می گویند کلینی شما می گویند اصح الکتب است از محمد ابن علی نقل کرده که اشهر الکذابین است، این را چه بگوییم؟

پرسش: چون رجالی نگاه می کنند؟

آیت الله مددی: می دانم چون استاندارد آن ها الان رجالی شده است، علم را آن می دانند، مشکل کار این است. این طرف هم از ما جواب می دهند که آقا این تعبد است و این مذهب است و این اصول مذهب است. خب این دو تا مشکل. ما آمدیم گفتیم این راه را روشن بکنیم مطلب چه بوده، نه آن اشکال را وارد بکنیم نه این تعبد را مطرح بکنیم. آقا نکته این بوده ایشان ناقل میراث است، مثل این که الان بگوییم وسائل چاپ لبنان، وسائل چاپ قم، خب چاپ تاثیر در کتاب ندارد. این آمده چاپ ها را نگاه کرده مقایسه کرده روایتی را که دیده در همه چاپ ها یکنواخت است نقل کرده است، این چه مشکل دارد؟ این دید فهرستی ما حل مشکل کرد پرسش: شما فرمودید در روش فهرستی کتاب ها را نقادی می کردند

آیت الله مددی: این هم نقادیش همین بود، میراث های محمد ابن علی صیرفی ناقل میراث است، محمد ابن علی تولید علم ندارد پرسش: اشعری هم ندارد

آیت الله مددی: اشعری هم خودش، اشعری هم تولید علمش یعنی پدرش از امام جواد، جدش از امام صادق ، احمد اشعری خودش ندارد. حمیری دارد بعد از ایشان یا صفار شاگرد ایشان دارد چون به حضرت عسگری نامه نوشته و جواب ها را گرفته، توقیعات امام عسگری این ها تولید علم اند.

پس بنابراین این را خوب عنایت بفرمایید این کتاب به لحاظ یعنی ابراهیم ابن هاشم به نظر ما اصلا شانس اجل از این است که در وثاقت اصطلاحیش بحث بشود، قطعاً و جزماً ثقه است نه این که احتمالاً و یکی از مهم ترین روابط نقل میراث اصحاب ما از عراق، عراق یعنی شامل بغداد و بصره و انبار و واسط و کوفه و الی آخره تا به قم، قطعاً ابراهیم ابن هاشم است، در کتب اربعه هم حالا با بعضی تسامح در حسابش بیشترین کسی که روایت دارد همین ابراهیم ابن هاشم است، از پدرش هم بیشتر روایت دارد، ابراهیم ابن هاشم فعلاً روایتش از پدرش بیشتر است و انصافاً ایشان که قم آمد عده زیادی از بزرگان قم از ایشان استفاده کردند. سعد از ایشان نقل می کند حالا غیر از پدرش، پدرش از ایشان نقل می کند، محمد ابن احمد. البته در خیلی از کتاب ها ایشان به عنوان ابواسحاقند، عن ابی اسحاق. این ابی اسحاق همین ابراهیم ابن هاشم است. عرض کردم یک استنادی بوده که ابراهیم را ابواسحاق می گفتند،

.....

حسن را ابو محمد می گفتند، حسین را ابو عبدالله می گفتند، یک استاندارد علمی در کتاب و القاب بوده. ایشان ابراهیم ابن هاشم در خیلی از روایات به عنوان ابی اسحاق است، علی پسرش معروف است، احتمالا اسحاق پسر بزرگش بوده. به هر حال ابواسحاق در این طبقه مراد همین ابراهیم ابن هاشم است. بعدش هم که ابن ابی عمیر است که شان او اجل است. بعدش هم جناب آقای یحیی ابن حجاج است، راجع به یحیی ابن حجاج مرحوم نجاشی نوشته بغدادی ثقة، یا کرخی و ثقة، اخوه خالد. من نسخ نجاشی را ندارم یعنی این نسخه ای که الان جامعه مدرسین چاپ کرده الان نسخه واحده است، شنیدم اختلاف نسخه اش زیاد است، چون من ندیدم نسخ نجاشی را اما این نقل هایی که من دیدم حالا همه را هم استیعاب نکردم، این جا سه جور دیدم عبارت نجاشی را چون یکی از مشکلات نجاشی این عباراتش هم مشکل دارد یعنی کم و زیاد دارد. یک عبارتش این طور است ثقة اخوه خالد، یک عبارتش این طور است ثقة و اخوه خالد. یک عبارت دیگر دیدم ثقة هو و اخوه خالد. اگر ثقة اخوه خالد باشد توثیق خالد قطعا نیست، اما اگر ثقة هو و اخوه خالد احتمالا توثیق خالد هم هست، می خواستم این عبارت را بگویم. این هم یکی از جاهایی که در نجاشی هست. خدا رحمت کند مرحوم شیخ عربیش مثل ماست کان یكون، خیلی روشن نوشته، نجاشی خیلی عربیش عربی خاصی است، کرا را عرض کردم یک نحوه اسلوب کتابت در قرن پنجم است، این یک اسلوب ادیبانه است، کتاب های دیگر هم داریم، این اسلوب حتی از اسلوب سید مرتضی هم بیشتر ادیبانه است. اسلوب شیخ طوسی قدس الله نفسه اسلوب ادیبانه نیست، اسلوب متعارف است مثل بنده که صحبت می کنم. اسلوب متعارف است، محاوره ای بیشتر است اما اسلوب نجاشی لکن این اسلوب یک خوبی هایی دارد بدی هایی هم متاسفانه دارد. کتاب علمی است، مصدر توثیق است که آیا این توثیق به برادر هم می خورد یا نمی خورد. اگر گفت ثقة اخوه خالد این جزما به خالد نمی خورد. ثقة و اخوه خالد گفت احتمال دارد و این بیشتر مبنی بر این است که در ضمیر یعنی عطف به ضمیری که در هو هست مستتر در هو باشد اما اگر گفت ثقة هو و اخوه خالد دیگر این جا واضح است

پرسش: صورت اول می شود صفت متعلق به حال موصوف.

آیت الله مددی: نه نمی شود، ثقة اخوه خالد. یکی دیگر است.

پرسش: زید اخوه عالم

آیت الله مددی: اخوه عالم که نیست. ثقة اخوه خالد، خالد برادر ایشان است. خالد ابن حجاج برادر ایشان است.

علی ای حال کیف ما کان من سه جور دیدم، نمی خواهم بگویم سه نسخه از نجاشی. من از نجاشی یک نسخه یاد می آید، حالا این نسخه مطبوع را هم نگاه کردم اما مجموع کتبی که من دیدم از نجاشی نقل کردند سه جور من دیدم، برای نسخ نجاشی مگر حالا یک چاپی بشود که نسخه های مختلف نجاشی در آن باشد، به هر حال آن که من دیدم این طوری است، فعلا اثبات وثاقت خالد را نمی شود کرد با چنین عبارت مجملی نمی شود کرد.

نکته بعدی که هست مرحوم نجاشی به ایشان کتابی نسبت داده و کتاب را از استادش ابن نوح نقل می کند. حالا راجع به این نمی خواهم صحبت بکنم. یکی از عجائب این کار از بعد از ابن نوح تمام مشایخ اهل سنتند غیر از این که مجهول هم هستند، اصلا به مشایخ ما نمی خورند. لذا خود من شبهه دارم در صحت این مطلب، اگر فرض کنیم نجاشی توثیق را از جای دیگر گرفته، از کتب رجال گرفته، کتاب را از ابن نوح گرفته کتابش اشکال دارد. حالا غیر از این که این سند خودش مشکل دارد اجازه مشکل دارد اصلا اسم های عجیب غریبی است، اصلا احتمال می دهیم که این یحیی ابن نجاحی که ابن نوح طریق بهش داشته باشد غیر از اینی است که ما داریم، اصلا غیر از این شیعه باشد. خب یکی دیگر باشد، اصلا یک شخص دیگری باشد. راجع به این مطلب

پرسش: آقای خوئی می گویند مجهول است

آیت الله مددی: بله الطريق مجهول، خود ایشان را ثقة قبول کردند یحیی ابن حجاج. آقای خوئی اگر بشود چون این چاپی که من دارم چاپ لبنان است عبارت شیخ را در فهرست آوردند، فهرست مرحوم شیخ دارد یحیی ابن حجاج در آن کتاب رواه محمد ابن سلیمان. این محمد ابن سلیمان آخر طریق نجاشی است، این آخر است، بقیه اش را نیاورده، عنه، عرض کردیم این را خوب دقت بکنید مرحوم شیخ طوسی از ابن نوح نقل نمی کند. هر جا ابن نوح در نجاشی هست عاداتا منفرد نجاشی است چون ابن نوح وفاتش ۴۰۹ است یعنی بعد از آمدن شیخ به بغداد لکن ابن نوح در بصره بوده، شیخ ایشان را ندیده، اگر می خواسته از ایشان هم نقل بکند به نحو کتابت باید

.....
نقل بکنند. کتبت الیه و اجازه گرفتم. شیخ می گوید نُسب الیه مذاهب فاسدة فی الرویة، معلوم می شود از نظر فکری هم یکمی انحراف داشته به نظر شیخ. ظاهراً مراد به رویت هم رویت خدا در روز قیامت مراد باشد، شاید خلافاً للافحاب قائل بوده آن روایت اهل سنت که إنکم سترون ربکم یوم القيامة کما تری، شاید قائل به رویت خدا در روز قیامت بوده احتمالاً. شیخ می گوید مذاهب فاسده بهش نسبت دادند و لذا لم انقل عنه، هم ندیده و هم شاید مذاهب فاسده اواخر بهش نسبت داده شده، نجاشی زیاد از او ، نجاشی تربیت شده ابن نوح است اصلاً.

پرسش: از عامه باشد با عقائدشان سازگار است

آیت الله مددی: حالا خیلی به هم ربطش ندهید.

خدمتتان عرض کنم که آقای خوئی در کتاب معجم عبارت شیخ را آوردند بعد دارند و الطریق مجهول، این که الطریق مجهول راست است، این که درست است، طریقی نجاشی است، شیخ که اصلاً طریقی ندارد اما این عبارت را من در فهرستی که من دارم که همین فهرست اسپرینگر است، نسخه اسپرینگر که نسخه خوبی است اجمالاً. من اول خیال می کردم خیلی خوب است حالا که یکم بیشتر روی آن دقت کردم غلط زیاد دارد. این نسخه طبع لیدن یا لایدن به قول خودشان. انصافاً اجمالاً نسخه خوبی است، ایشان که ندارد. اگر این فهرست شیخ در این دستگاه هایتان باشد.

یکی از حضار: مبهم ۳۲:۴۲

آیت الله مددی: آهان، و الطریق مجهول به عبارت شیخ چسبیده است.

آیت الله مددی: کجا نوشته؟

پرسش: در کتاب معجم

آیت الله مددی: جدا کرده؟

یکی از حضار: بله

.....

آیت الله مددی: در نسخه من پشت سر هم نوشته. من کرارا خدمتتان عرض کردم آن نسخه اصلی خود رجال آقای خوئی را من دیدم، مدتی هم پیش من بوده. یک دفتری گرفتند عبارات نجاشی و این ها را دیگران آورده بودند گذاشته بودند آقای خوئی قدس الله نفسه در حاشیه آن دفتر با قلم خودنویس نوشتند اقول، یک افاداتی در آن جا داشتند. این اقول ها مال آقای خوئی است، بقیه را همان لجنه و همان گروهی که بودند جمع آوری کردند. من احتمال می دهم الطريق مجهول در حاشیه بوده، اقول ایشان بوده. اقول را انداختند.

الان اقول در این جا دارد؟

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: به نظر من باید این طوری باشد اقول الطريق مجهول و جایش هم بعد از عبارت نجاشی است نه بعد از عبارت شیخ.

شیخ که اصلا طريق نیاورده، نجاشی طريق آورده

علی ای حال چون نسخ فهرست الان پیش من نبود فعلا نسبت نمی دهم، ظاهر عبارت آقای خوئی آن نسخه ای که من دارم که الطريق مجهول در عبارات شیخ است، فکر نمی کنم عبارات شیخ باشد و انصافا نه طريق مجهول است، ما به جهالت طريق اکتفا می کنیم، اصلا شبهه داریم که این همان یحیی ابن حجاج باشد. چون دیگر بقیه بحث رجالی می شود در جای خودش باشد.

به هر حال نجاشی ایشان را توثیق کرده، کتابی هم برای ایشان از طريق ابن نوح نقل کرده که این اجازه فوق العاده غیر قابل اعتماد است، فوق العاده. این قدر غیر قابل اعتماد است که اصلا مشکوک است صحتش. اگر علم مرحوم نجاشی به این که له کتاب از ابن نوح باشد آن هم مخدوش است. ما هم کرارا عرض کردیم تعبدی به کلمات نجاشی نداریم، خود ما هم باید تعقلی و تدبری بکنیم، به یک نتیجه ای برسیم، وقتی فکر می کنیم واضح نیست، متأسفانه کار نجاشی در این جا واضح نیست. عرض کردم این وثاقت را ممکن است از کتب رجال گرفته است.

این راجع به این.

بعد، بعد از این مطلب به هر حال به حسب ظاهر فعلا حکم به وثاقت یحیی ابن حجاج می کنیم. بعد می ماند خالد ابن نجیح که عرض کردیم در نسخه کلینی همین طور است خالد ابن نجیح اما در نسخه شیخ خالد ابن حجاج است. در این نسخه کافی جدید که چاپ کردند نسخه شیخ را ترجیح داده خالد ابن حجاج چاپ کرده، انصافا خلاف قاعده است، خیلی کم لطفی کردند. خوب بود همان خالد ابن نجیح را چاپ می کردند که نسخه مرحوم آقای غفاری باشد. آن چاپ قبلی کافی خالد ابن نجیح را چاپ کرده، انصافا کار این ها کار خوبی نبود، شواهد با همان خالد ابن نجیح است.

این راجع به خالد ابن نجیح. راجع به توثیق ایشان توثیق صریحی ندارد. من عرض کردم اصولا ما چون بحث های رجالیمان کم بود از زمان علامه که بحث های رجالی ما شد خوب دقت بکنید، بحث های رجالی محدود شد به آن مصادر اولیه مثلا خالد ابن نجیح اسمش در نجاشی هست اما توثیق نکرده، طبیعتا چنین شخصی را توثیق نکردند چون نجاشی توثیق نکرده.

پرسش: جوان است؟

آیت الله مددی: جوان گفته شده، جوان، جوّاز، حوّا، خزار، خیلی ضبط های عجیب غریبی شده. بعضی هایش بی معناست، بعضی هایش هم معنا دارد معلوم نیست مراد باشد. به هر حال اختلاف شدید در ضبط دومیش هست، عملش است، وظیفه اش است، شغلش است چیست.

خوب دقت بفرمایید من نکته را عرض بکنم این سیر تفکر شیعه در ذهنتان باشد، علامه در قرن هشتم که شروع کرد به رجال نوشتن چون خالد ابن نجیح را توثیق نکرده، چون مصادر اولیه ندارد، این تا سال ها در بین شیعه همین طور عنوان بود، می خواهم تلقیات را بگویم. اولین کسانی که شروع کردند در مناقشه مرحوم محقق اردبیلی است. این ها شروع کردند به مناقشه. بعد از محقق اردبیلی که این مناقشات آمد اخباری ها آمدند که این ها همه احادیث را قبول کردند، اصلا گفتند این بحث های سندی چیست، تمام این کتب اربعه قابل قبول است، دیگر اصلا بحث را کنار انداختند. بعد از اخباری ها وقتی وحید بهبهانی، خوب دقت بکنید در تفکر شیعه، وقتی وحید بهبهانی آمد این ها احساس کردند این مقدار رجالی که علامه نوشته کافی نیست و درست هم هست این مطلب. بینی و بین الله

.....

علمای شیعه زحمتی کشیدند، اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین زحماتی که کشیدند برای نشر معارف الهی خیلی بیشتر از این معیاری است که از خلاصه علامه می خواهد در بیاید. و عرض کردیم در چند جلسه کار هایی که علما کردند. عمده کاری که از زمان وحید شروع شد این است که ما در توثیق مقید به کار علامه و قبل از علامه نشویم، مناشی جدید برای توثیق پیدا بکنیم. این مطلب که من اسم آن را حوض های کر گذاشتم، یک حوض های کر درست بکنیم افراد مجهول را در این حوض بیندازیم ثقه اش بکنیم و این انصافا کار خوبی است، اصل این فکر کار خوبی است. مثلا ابراهیم ابن هاشم توثیق نشده بود. از زمان علامه به بعد روایاتش را حسنه می گفتند، امامی ممدوح است لکن ثقه نیست صحیح نمی باشد. این ها یواش یواش به فکر افتادند که این مقدار مقایسه می که تا زمان علامه و تا بعد ها آمد این کافی نیست، این جواب نمی دهد. حالا علمای ما در این مدت چکار کردند من بعضی ها را توضیح دادم فعلا واردش نمی شوم. ببینید این کاری شده که از قرن دوازدهم شروع شد، راه های جدید برای توثیق. آیا این کار خوب است؟ قطعاً خوب است یعنی قطعاً ما نیاز به این کار داریم، هیچ شبهه ندارد. ما الان در قرن پانزدهم ایستادیم راحت می توانیم بررسی بکنیم کاری که علامه در قرن هشتم کرد با مشکلاتی روبرو شد، بزرگترین مشکل عکس العمل مخالفش کار اخباری ها بود، اصلاً کل رجال را کنار ریختند، گفتند هر چه در کتب اربعه است قبول داریم. و بعد علمای بعدی ما کار هایی که کردند از زمان وحید تا این لحظه ای که من خدمتان هستم در این مدت این طرح در شیعه آمد، نمی خواهم بگویم همه قبول کردند مثلاً امثال شیخ انصاری، امثال نائینی، اصلاً دنبال این نرفتند، دنبال بحث های رجالی نرفتند. اما عده ای مثل حاجی نوری در مستدرک. البته اول های کار مثل شهید ثانی در حاشیه خلاصه، تقریباً اولین کسان کار این است اما آنی که رسماً آوردند از زمان وحید بهبهانی به بعد است. صاحب مستدرک خیلی در این جهت، رجالی های معاصر ما، عده زیادیشان دیگر نمی خواهم اسم ببرم من جمله خود مرحوم آقای خوئی، این ها سعی کردند که دایره توثیق، من می خواهم این را هم تأکید بکنم که شما هم فکر بکنید راه های جدید توثیق، یعنی دقت بکنید همین جا این خبر را ببینید در کتاب جواهر نوشته خبر إنما یحلل، چرا خبر نوشته؟ چون خالد ابن نجیح یا خالد ابن حجاج توثیق نشدند حدیث می شود مجهول. در همین جواهر نوشته خبر است. چرا نوشته خبر؟ چون این خالد ابن نجیح توثیق نشده، بقیه ثقه اند خب. تعبیر

.....

به خبر کرده است. خب این ها آمدند گفتند این در کافی آمده. در تهذیب آمده، تلقی کلی اصحاب را عرض کردم قبول این دو تاست. غیر از این نکته من عرض کردم انصافا بحث علمی اقتضا می کند که ما ضوابط توثیق را توسعه بدهیم، چرا؟ اولاً عده ای توثیق را این قدر توسعه دادند حتی افرادی که رسماً تضعیف شدند را هم توثیقش کردند. این تفکر بیشتر در درجه اول مال مجاهیل است یعنی شما می گوئید خالد ابن نجیح مجهول است. خبر ضعیف است چون مجهول است. این ها آمدند گفتند خیلی از این مجاهیل را می توانید توثیق بکنید. بلکه عده ای آن ور رفتند حتی افرادی که صراحتاً در کلمات نجاشی تضعیف شدند توثیق کردند. چرا؟ چون احادیثشان در کتب اربعه بود، راهی برای توثیق. این یکی از مسائل بسیار مهم، چون این همه اش فاصله هایش قرن قرن است، اهل سنت در قرن اول و دوم کارهای رجالی نکردند اما سوم کاملاً کار حدیثی و رجالی کردند. دقت کردید؟ یعنی زود به فکر افتادند. ما کار علامه قرن هشتم است، اخباری ها قرن دهم است، کار مرحوم وحید قرن دوازدهم است، حالا ما شا الله با فاصله هست. این که الان اقتضا می کند زمان ما انصافاً با یک بینش واسع تری، با یک دید واسع تری به کل میراث ها نگاه بکنیم، یکیش هم پیدا کردن این توثیقات است. و تازگی هم می دانید که بعد از آمدن این کامپیوتر چقدر ما روایات در غیر کتب خودمان داریم، در کتب زیدی داریم در کتب سنی، روات خودمان داریم، اصلاً راوی مال خود ماست، ما الان روایات برقی و صفار را این ها را در کتب زیدیه داریم که ما اصلاً نداریم. اصلاً این کتاب نوادر الحکمة که این قدر از آن نقل کردند بابی در تعارض دارد، هشت تا حدیث آورده، یک دانه اش را اصحاب ما نقل نکردند. یکی از زیدی های یمن المحيط فی الامامة نوشته هر هشت تا حدیث را آورده و سرّ عدم نقل اصحاب چون در بعضی از آن احادیث امام صراحتاً ارجاع به قیاس می دهد. صراحتاً امام می گوید قیاس درست است. مسلم اصحاب ما به قیاس عمل نمی کنند یعنی الان از کتاب نوادر الحکمة یک باب کلاً حذف شده، از آن هشت تا روایت یک دانه اش را هم ما نقل نکردیم. اگر آن زیدی نبود اصلاً ما از آن مطلب خبر نداشتیم که این نوادر الحکمة بابی به نام تعارض دارد هشت تا روایت آن جا آورده که متأسفانه هیچ کدامش.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۶

دوشنبه: ۱۳۹۸/۷/۱

موضوع: بیع / معاطات

صفحه ۱۸

.....
پس خوب دقت بکنید ما الان معلوماتمان هم در این جهات بیشتر شده، امکاناتمان خیلی بیشتر شده و خیلی می توانیم بهتر تصمیم

گیری بکنیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين